

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ادامه مطلب دوّم: لفظ نهی

بیان شد که تبیین مباحث مربوط به لفظ نهی، نیازمند پی گیری آن در چند جهت اساسی می باشد. جهت اول بیان شد و به این نتیجه رسیدیم که تعبیر به «لفظ النهی»، اصحّ و انسب از تعبیر به «مادة النهی» می باشد. زیرا «مادة النهی» زمانی که در مقابل هیئت و صیغه استعمال شود، ظهور در معنای هسته و ریشه ترکیبی هیئت و صیغه خواهد داشت؛ در حالی که یقیناً مراد اصولیون از تعبیر «مادة النهی» در ما نحن فیه، بررسی مفاد ریشه نواهی مختلف نیست، چون بررسی معنای «ضرب» در «لا تضرب» یا «اکل» در «لا تأکل» و مانند اینها مربوط به علم لغت بوده و ربطی به علم اصول ندارد، بلکه مقصود اصولیون در اینجا، بررسی مفاد خود لفظ «نهی» می باشد که در لسان شارع استعمال شده است.

جهت دوّم: حدود لفظ نهی

آیا مراد از لفظ نهی که ذیل این مطلب مورد بحث قرار می گیرد و بعضی از اعاظم از آن به ماده نهی تعبیر کرده اند، خصوص هیئت مصدری آن بوده و در صدد فهم معنا و مدلول آن می باشند و یا آنکه از هیئت مصدری و دیگر مشتقات آن بحث می شود؟ همانطور که در بحث اوامر بیان گردید، مقصود هیئت مصدری آن می باشد، یعنی کلمه نهی مصدری از نگاه اصولی، در لسان شارع حکیم چه معنایی داشته و علی نحو الحقیقه، بر چه معنایی اطلاق می گردد؟ و زمانی که معنای مصدری لفظ نهی و موضوع له آن روشن گردید، طبعاً معنای مشتقات آن نیز به لحاظ ماده ای که دارند، روشن می شود. مثلاً اگر در معنای حقیقی نهی، علوّ صادر کننده آن معتبر باشد، در مشتقات آن نیز معتبر خواهد بود.

جهت سوّم: موضوع له لفظ نهی

لفظ نهی در لسان قرآن و روایات، در موارد متعددی در ضمن مشتقات مختلف، استعمال شده است. مثلاً خداوند متعال می فرماید: «إِنْ تَجَنَّبُوا كِبَائِرَ مَا تَنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ»^۱ و همچنین می فرماید: «وَ أَخَذِهِمُ الرَّبُّ وَ قَدْ نُهُوا عَنْهُ»^۲ و در آیه ای دیگر می فرماید «قُلْ إِيَّاهُ نُهِيتُ أَنْ أُعْبَدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ»^۳ و در روایات، پیامبر مکرم اسلام می فرماید: «نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ»^۴ یا می فرماید: «نَهَيْتُكُمْ عَنِ النَّوْحِ»^۵ و یا امیر المؤمنین علی علیه السلام می فرماید: «نَهَانِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنْ لُبْسِ ثِيَابِ الشُّهْرَةِ»^۶ و بحث ما در این است که نهی در این موارد، به چه معناست و بر چه چیزی دلالت دارد؟

اقوال مختلفی در مسأله مطرح شده که اهمّ آنها مورد اشاره قرار خواهد گرفت.

۱- نساء، ۱۷۶

۲- نساء، ۱۶۱

۳- انعام، ۱۶۵ و غافر، ۸۵

۴- وسائل الشیعة، جلد ۱۴، صفحه ۱۷۰

۵- بحار الانوار، جلد ۷۹، صفحه ۱۰۱

۶- الکافی، جلد ۶، صفحه ۴۴۷

قول اول:

موضوع له لفظ نهی و مشتقات آن، از مقوله معنا و مفهوم نیست، بلکه از مقوله لفظ می باشد، مثل کلمه «فارسی» که وضع شده برای سخن گفتن با الفاظی خاص یا کلمه «عربی» که وضع شده برای سخن گفتن با الفاظی دیگر و یا کلمه «عقد» که بعضی گفته اند وضع شده برای لفظ ایجاب و قبول.

بسیاری از قدماء اصولی، در مقام تفسیر کلمه نهی، همین نظریه را اختیار نموده اند. مرحوم شیخ مفید در تذکرة^۱ می فرمایند: «فأما النهی فله صورة فی لسان محققه یتّیّز بها عن غیره و هی قولک لا تفعل اذا ورد مطلقاً، و النهی فی الحقیقة لا یکون منک الا لمن دونک»، شیخ طوسی «رحمة الله علیه» نیز در عده^۲، همین نظریه را اختیار نموده و در تعریف نهی می فرمایند: «النهی هو قول القائل لمن دونه لا تفعل ... اذا اکره الناهی المنهی عنه». محقق حلّی «رحمة الله علیه» نیز در معارج^۳، در تعریف نهی می فرمایند: «النهی هو قول القائل لغيره لا تفعل او ما جرى مجراه علی سبیل الاستعلاء مع کراهية المنهی عنه».

مجموعه اندیشمندان اصولی معتزله نیز که در باب اوامر، لفظ امر را به قول قائل به إفعال تفسیر نموده اند، طبعاً در ما نحن فیه نیز لفظ نهی را به قول قائل به لا تفعل معنا می نمایند و در مجموع، از تتبع در بیانات اندیشمندان اصولی استفاده می شود که هر یک از آنها که در باب اوامر، امر را به معنای قول به افعال معرفی نموده اند، در ما نحن فیه نیز نهی را به معنای قول به لا تفعل تفسیر می نمایند.

بنا بر این قائلین به این قول در یک جهت اتفاق نظر دارند و آن اینکه مدلول و معنای نهی و مشتقات آن از مقوله معنا نبوده و بلکه از مقوله لفظ می باشد، اگر چه در بعضی از قیود، اختلاف دارند، مثلاً مرحوم شیخ مفید، قید «اذا ورد مطلقاً» را به اضافه «علو صادر کننده نهی»، در معنای نهی و صدق حقیقی آن معتبر دانستند و بعضی دیگر مثل محقق حلّی «رحمة الله علیه»، «استعلاء صادر کننده نهی» را به علاوه «مکروه بودن منهی»^۴ عنه در نزد نهی کننده، در صدق حقیقی نهی معتبر دانستند و بعضی دیگر مثل شیخ طوسی «رحمة الله علیه»، تنها «مکروه بودن منهی»^۵ عنه در نزد نهی کننده را در صدق حقیقی نهی معتبر دانسته و از قیودی همچون «اذا ورد مطلقاً» و «علو یا استعلاء»، سخنی به میان نیاوردند.

نقد قول اول

ایراد اساسی این قول که منشأ عدول مجموعه متأخرین از آن شده، آن است که بر اساس این نظریه، اطلاق نهی بر هر گونه ممانعت از فعل و یا طلب ترکی که به غیر از صیغه «لا تفعل» به مخاطبین اظهار گردد، یا صحیح نبوده و یا علی نحو المجاز می باشد، مثلاً اطلاق نهی بر ممانعت از یک فعل یا طلب ترک آن به واسطه اشاره و یا فعل دیگری همچون «اجتنبوا» که ماده آن بر ممانعت و اجتناب دلالت می نماید، باید علی نحو المجاز باشد؛ در حالی که این خلاف وجدان بوده و متفاهم عرفی از کلمه نهی، مطلق اظهار طلب ترک می باشد، چه به واسطه قول «لا تفعل» صورت گیرد و چه به غیر «لا تفعل» از الفاظ دیگر و چه به غیر لفظ و به واسطه اشاره باشد. به همین جهت متأخرین در تفسیر کلمه نهی، به جای تعبیر «قول قائل» از تعبیر «طلب ترک به قول مخصوص» استفاده نموده اند.

«و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین»

^۱ - مختصر التذکرة باصول الفقه، صفحه ۳۲

^۲ - العدة فی اصول الفقه، جلد ۱، صفحه ۲۵۵

^۳ - معارج الاصول، صفحه ۱۱۶